

ممود

فاطمه عسکری



همین چند ثانیه پیش؛ مادموازل میسرره خیلی زیر آب کاهانه، بنده را مخاطب قرار داد و گفت: «می خواستم در رابطه با «مود» از حضرت علیه یک سوالی کنم» و خیال کرد که من هیچی نفهمم که موضوع از کجا آب می خورد! راستش بنده از چندروز پیش، مادموازل میمنه را مأمور کرده بودم که مواظب این مادموازل میسرره باشد، ببیند کی می رود، کی می آید، باکی می گردد، باکی نمی گردد، چه چیزهایی می خواند، چه چیزهایی نمی خواند...

خلاصه، دودوتا، چهارتا، کند ببیند، قضیه از کجاها آب می خورد! معلوم شد، مادموازل میسرره رفته تو نخ مدبذگرایی و دارد هم چنان این پروسه را تعقیب می کند، یعنی زیر جملات سخت آن را خط قرمز می کشد، نطق کارشناسان و طوطیان شکرشکن مردم آزار را می خواند، خلاصه یک اعمال مشکوکی ازش سر می زند! لذا وقتی دیروز اسم مود را آورد، بنده پایش، ببخشید دستش را خواندم و متوجه خبث نیش شدم و سرش داد کشیدم که «خانم حسابی، خیال کردی که چی؟ مسئله مود را دست کم گرفته ای؟ از اهمیت مود غافل؟ اصلا تو، کدام پدیده را می شناسی که جزء کهن ترین پدیده های بشری باشد الا مود، تو کدام دارو و قرص و کپسول خوراکی و غیر خوراکی را می شناسی که سبب دلمردگی و عوارض ناخوشایند شود الا مود؟ مگر تو اون خبر رو توی روزنامه نخوندی که تنوع طلبی لازمه رشد آدم و حوا، در تمام قرون و اعصار بوده و هست. مگر تو، بشر Hi کلاس اتوکشیده متمدن امروزی را ندیده ای که علاوه بر کتاب و روزنامه و مجله و تلویزیون به «کام پوتر» و «اینترنت»... عشق می ورزند. آخر به خاطر چی؟ به خاطر کی؟» حرفم که به این جا رسید؛ مادموازل میسی رفت در یک حالت انفعالی! لذا من هم معطل نکردم؛ منتها چون آن دفعه، فشنک وار، جوابش را داده بودم، این دفعه خیلی آرام و ملایم گفتم: «خواهر جان، بنده یک مودی می گویم، تو یک مودی می شنوی...»

اگر امروزه، در این آشفته بازار «فوق پسا مدبذگرایی» با این پدیده تنش زا، یک برخورد انقلابی نشود، هیچ معلوم نیست که در آینده چی بشود. خوش بختانه فصلش هم آمد. حالا دیگه پاتن جامه و دست تن جامه، جین جامه و جیم جامه... نمی تواند بگوید نداریم، تمام شد. این شما، این هم مود...

در این جا بود که گمانم «مادموازل میسرره» از کوره آجرپزی در رفت و سرم هوار کشید که «ای خانم، اگر این پدیده مود این قدر که تو می گویی مهم است، پس چرا از همان عصر هوشنتره آن را «نهادینه» نکردند؟ اصلا کی گفت که

من...؟ بنده آمده بودم از حضرت علیه پیرسم که این مود چی هست؟ خوردنیه یا مُردنی، بهداشتیه یا غیر بهداشتی، یه بار مصرفه یا...
گفتم: عجب... یعنی سرکار علیه تا حالا مد ندیده ای؟
گفت: نوچ.
گفتم: اقلا اسمش را که شنیده ای؟
گفت: توی همین روزنامه خوندم!
گفتم: لابد تا حالا، تیپ میپ هم نزده ای؟
گفت: No چ...

گفتم: ای بیچاره... ای بدبخت، ای عقب افتاده... صدوبیست سال از عمر گرانباه جوانی ات گذشت نه مود دیده ای، نه شنیده ای، نه... تازه ادعای جوانی هم می کنی؟
اصلا تو چه گناهی داری، این young ها گناه دارند که توی کوی و برزن، عبور و مرور می کنند الا با مدل موهای خرچنگی، نهنگی، عنکبوتی، رعد و برقی، باد و بورانی... همه جور مانتویی می پوشند، الا مدل ماهواره ای، رادیویی، تلویزیونی، اینترنتی... ۵۰ سانتی، ۴۵ سانتی، ۴۰ سانتی...
همه جور خط ریشی می گذارند الا یهودی و اس لش و لنگری و خنجری...
همه جور به اصطلاح خودشون، ارضای هیجانات، میجانات می کنند، الا تو...
مادموازل میسی که تو باشی و این جور، از قافله عقب بمونی، وای به حال...
ما مخلصیم درست!